

---

---

# ارتعاش فکر

---

---

مؤلف:

ویلیام واکر آتکینسون

ترجمہ:

مهندس سیامک وطنی



فن آوری نوین

---

---

سرشناسه	: اتکینسون، ویلیام واکر، ۱۸۶۲ - ۱۹۳۲ م. Atkinson, William Walker
عنوان و نام پدید آور	: ارتعاش فکر/مولف ویلیام واکر آتکینسون؛ ترجمه سیامک وطنی.
مشخصات نشر	: بابل: فن آوری نوین، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۶۰ص.
شابک	: ۱۲۰۰۰۰ ریال: 978-600-7272-10-7
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یاداشت	: عنوان اصلی: Thought vibration; or, the law of attraction in the thought world, 1906.
یاداشت	: کتاب حاضر با عنوان "ارتعاش فکر: قانون جذب در دنیای تفکر" با ترجمه رامین اسدی، محمود دریایی توسط نشر آریا در سال ۱۳۹۶ فیبا گرفته است.
عنوان دیگر	: ارتعاش فکر: قانون جذب در دنیای تفکر.
موضوع	: تفکر نوین
موضوع	: New thought
شناسه افزوده	: وطنی، سیامک، ۱۳۴۹ - مترجم
رده بندی کنگره	: ۳BF۶۳۹الف/الف۱۲
رده بندی دیویی	: ۱۳۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۲۹۰۸۷۹



[www.fanavarienovin.net](http://www.fanavarienovin.net)

تلفن: ۰۱۱-۳۲۲۵۶۶۸۷

بابل، صندوق پستی ۴۷۱۶۷-۷۳۴۴۸

فن آوری نوین

### ارتعاشات فکر

ترجمه: مهندس سیامک وطنی

ناشر: فن آوری نوین

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۷

جلد: ۱۰۰۰

شابک: ۷ - ۱۰ - ۷۲۷۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

حروفچینی و صفحه آرایی: فن آوری نوین

تلفکس: ۶۶۴۰۰۱۴۴-۶۶۴۰۰۲۲۰

تهران، خ

اردیبهشت، نبش وحید نظری، پلاک ۱۴۲

## فهرست مطالب

۵.....	فصل اول: قدرت جذب در دنیای فکر.....
۹.....	فصل دوم: امواج فکری و فرآیند آنها در باز آفرینی.....
۱۴.....	فصل سوم: سخنی در باب ذهنی.....
۱۸.....	فصل چهارم: ساختمان ذهن.....
۲۱.....	فصل پنجم: راز آرزو.....
۲۵.....	فصل ششم: نحوه ایمن ماندن از جذب افکار آزار دهنده.....
۲۹.....	فصل هفتم: جایگزین کردن افکار منفی.....
۳۳.....	فصل هشتم: قانون کنترل ذهن.....
۳۵.....	فصل نهم: اثبات نیروی زندگی.....
۳۷.....	فصل دهم: تربیت عادت ذهن.....
۳۹.....	فصل یازدهم: روانشناسی احساسات.....
۴۲.....	فصل دوازدهم: پرورش سلول‌های جدید مغز.....
۴۶.....	فصل سیزدهم: قدرت جذب-نیروی اشتیاق.....
۴۹.....	فصل چهاردهم: نیروهای عظیم و پویا.....
۵۳.....	فصل پانزدهم: مطالبه کردن حق خود.....
۵۸.....	فصل شانزدهم: قانون تغییر نمی کند.....



## قدرت جذب در دنیای فکر

در کائنات قانونی حاکم است، قانونی یگانه و بسیار عظیم. جلوه‌های این قانون به شکل‌های مختلف وجود دارد ولی در نهایت تمامی این اشکال از یک قانون واحد پیروی می‌کنند. با جلوه‌هایی از این قانون آشنایی داریم ولی به‌طور قطع در مورد سایر قسمت‌های آن چیز زیادی نمی‌دانیم. با تحقیقات مستمر، روزه‌روز وجوه بیشتری از این قانون ناشناخته آشکار خواهد شد.

در مورد قانون گرانش به‌طور علمی صحبت می‌کنیم ولی از علائم و نشانه‌های یک قانون شگفت‌انگیز به‌نام قانون جذب در دنیای فکر چشم‌پوشی می‌کنیم. با نشانه‌های قانونی که اتم‌های یک ماده را در کنار یکدیگر نگه‌داشته، تمامی اجسام را به سمت خود کشانده و سیارات را در مدار خود حفظ می‌کند آشنایی داریم، اما چشمانمان را به یک قانون مهم می‌بندیم، این همان قانونی است که خواسته‌ها و ترس‌ها را به سمت ما هدایت کرده و موجب سازندگی و یا نابودی زندگی ما می‌گردد.

زمانی که بفهمیم فکر از جنس نیرو بوده، از نشانه‌های انرژی بشمار رفته و همانند آهن‌ربا دارای قدرت جذب است، در آن صورت درک می‌کنیم که چرا بسیاری از مسائل تاکنون ناشناخته به نظر می‌رسیدند. در این مقطع از زمان برای محققانی که در زمینه قانون مهم جهان اندیشه یعنی قانون جذب وقت صرف کند و با مسائل آن درگیر شود، پاداش شایسته‌ای وجود ندارد.

زمانی که فکر می‌کنیم، ارتعاش‌هایی از جنس غیرمادی به بیرون نشر می‌دهیم، این ارتعاشات همانند ارتعاشات نور، گرما، الکتریسیته و مغناطیس حقیقی هستند. از آنجایی که حواس پنج‌گانه ما قادر به حس کردن این ارتعاشات نیستند، دلیلی بر عدم وجود آن‌ها بشمار نمی‌رود. یک آهن‌ربای قوی قادر است با ارتعاش کردن نیروی عظیمی برای جذب کردن توده‌ای آهنی به وزن ۱۰۰ پوند به سمت خود، اعمال کند، اما قادر نیستیم این نیروی عظیم را ببینیم، بوییم، بچشمیم، بشنویم و یا احساس کنیم. به همین نحو ارتعاشات فکر را نمی‌توان با حواس پنج‌گانه بینایی، چشایی، بویایی، شنوایی و یا لامسه احساس کرد. موارد بی‌شماری از افرادی خاص ثبت شده که با حساسیتی بی‌نظیر نسبت به احساسات روحی توانسته‌اند قدرت فکر و یا امواج حاصله را درک کنند، بسیاری از ما می‌توانیم گواهی کنیم که

ارتعاش افکار دیگران را فارغ از دوری و یا نزدیکی ارسال کننده آن احساس کرده‌ایم. تله پاتی و پدیده‌های وابسته به آن رویاهایی صرف تلقی نمی‌شوند.

نور و گرما همان فکر نشانه‌هایی از ارتعاش هستند، اما با ارتعاشی به مراتب کمتر از فکر، اما تنها تفاوت آن‌ها در فرکانس ارتعاش هست. تاریخچه علوم پاشخی روشن به این سؤال می‌دهد. دانشمند برجسته الیساگری در کتاب کوچکش به نام معجزه‌های طبیعت می‌گوید:

« برای فکر مقوله‌های بیشتری برای تحقیق و کنکاش وجود دارد، امواجی صوتی وجود دارند که گوش انسان قادر به شنیدن آن‌ها نبوده، طیف فرکانسی وجود دارد که چشم انسان نمی‌تواند آن‌ها را ببیند. فضای طولانی، سیاه و بی‌صدا ارتعاشی بین ۴۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ در ثانیه دارد، در ارتعاشی ماورای ۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ نور متوقف شده و فکر شروع به نشر می‌کند »

ام ام ویلیامز در اثر خود به مقاله‌های کوتاه در علم می‌گوید:

« میان بالاترین ارتعاش که موجب ادراک شنوایی ما می‌شود و پایین‌ترین ارتعاشی که موجب احساس ما از وجود گرما می‌شود تفاوت زیادی وجود دارد. میان این دو شکاف بزرگی وجود دارد. این شکاف به قدری وسیع است که تمامی ارتعاش‌هایی که میان دنیای صدای و دنیای نور و حرارت ما قرار دارند در این طیف می‌گنجند. دلیلی وجود ندارد که فرض کنیم این ارتعاشات میانی موجب فعالیت‌های میانی نمی‌شوند و یا این فعالیت‌ها به نوبه خود موجب ادراکاتی میانی نمی‌گردند چرا که ابزارهایی وجود دارند که می‌توانند این جنبش‌ها را جذب کرده و آن‌ها را حس کنند.»

هدف من از استناد کردن به منابع فوق، فراهم آوردن یک خوراک ذهنی برای شما است و قصد اثبات وجود ارتعاشات فکر را ندارم. آخرین حقایق موجب قانع شدن بسیاری از محققین این مقوله شده و بازتاب کوچکی از آن موجب می‌شود مشابهتی میان این حقایق و تجربه‌های خودتان پیدا کنید. غالباً این جمله مشهور علوم ذهنی «فکار تبدیل می‌شوند به اشیا» را شنیده‌ایم و معمولاً این جمله را بدون هیچ توجهی به مفهوم واقعی آن بیان می‌کنیم. اگر حقیقت نهفته در این جمله و نتایج حاصل از آن را کاملاً درک کنیم چرایی بسیاری از نقاط تاریک زندگی را خواهیم یافت و می‌توانیم از قدرت شگفت‌انگیز یعنی نیروی فکر همانند دیگر جلوه‌های انرژی استفاده کنیم.

همان‌طور که قبلاً اشاره کردم زمانی که فکر می‌کنیم یک ارتعاش با فرکانس بالا ایجاد می‌کنیم، این ارتعاش همانند ارتعاش‌های حاصله از انرژی نور، گرما و صوت کاملاً حقیقی است. زمانی که قوانین حاکم بر نحوه ایجاد و انتقال این ارتعاش‌ها را درک کنیم، می‌توانیم از آن همانند دیگر فرم‌های شناخته‌شده انرژی استفاده کنیم. اگر قادر نیستیم این ارتعاشات را ببینیم، بشنویم و یا وزن کنیم دلیلی بر

## قدرت جذب در دنیای فکر ۷

وجود عدم آن‌ها نیست. امواج صوتی وجود دارند که گوش انسان قادر به شنیدن آن‌ها نیست، درحالی‌که بعضی از حشرات آن صداها را کاملاً درک می‌کنند و ابزار حساسی هم ساخته شده‌اند که این امواج را جذب می‌کنند. تفاوت فرکانس ارتعاش ذهن انسان با فرکانس‌های ثبت‌شده برای امواج صوتی فوق‌العاده زیاد است، در مقام مقایسه و استدلال هم می‌دانیم تفاوت چشم‌گیری میان امواج صوتی و دیگر صور ارتعاش وجود دارد. امواج نوری وجود دارند که چشم انسان قادر به دیدن آن‌ها نیست ولی ابزار دقیقی وجود دارند که می‌توانند بخشی از آن‌ها را آشکار کنند و مابقی نیز با اختراع ابزاری قوی‌تر آشکار خواهند شد. بهر حال با پیشرفت فن‌آوری و شناخته شدن ابزاری حساس‌تر زمینه‌های ناشناخته شده در این زمینه روزبه‌روز کمتر می‌شوند.

ابزار جدیدی اختراع می‌شوند و متعاقب آن ارتعاش‌های جدیدی ثبت می‌شوند ولی در ماهیت قضیه یعنی حقیقی بودن این ارتعاش‌ها چه قبل اختراع این ابزار و یا بعد اختراع آن‌ها هیچ تفاوتی حاصل نمی‌گردد. فرض کنید ابزاری برای آشکار کردن نیروی مغناطیسی وجود نداشت، ممکن بود یک شخص به دلیلی آنکه قادر نبود نیروی مغناطیسی را بچشد، لمس کند، ببوید، بشنود، ببیند، وزن کند و یا اندازه‌گیری کند وجود آن را انکار کند؛ درحالی‌که یک آهن‌ربای قوی قادر بود با ارسال امواجی کافی از نیروهای مغناطیسی توده‌ای از آهن چند صد پوندی را به راحتی به سمت خود جذب کند.

هر شکل از ارتعاش به ابزار خاصی برای ثبت و آشکار شدن نیاز دارد. در عصر حاضر به نظر می‌رسد مغز انسان یگانه وسیله جهت آشکارسازی و ثبت امواج فکری بشمار می‌رود، ولی عرفا و انسان‌های معنوی معتقدند در قرن حاضر دانشمندان موفق به ساختن ابزاری دقیق برای جذب و ثبت چنین ادراکی می‌شوند. با نشانه‌های موجود، ساخته شدن چنین وسیله‌ای در هر زمان میسر است. چنین تقاضایی مشتاقانه وجود دارد و برای آن نیز پاسخ مناسبی فراهم خواهد شد. برای کسانی‌که تله‌پاتی را عملاً تجربه کرده‌اند هیچ اثباتی جایگزین تجربه ناب آنان نخواهد شد.

همواره افکاری را چه قوی و یا چه ضعیف از خودمان نشر می‌دهیم و متعاقب آن نتایج آن را برداشت می‌کنیم. افکار ما نه تنها بر روی خود ما و سایر افراد تأثیر می‌گذراند، بلکه موجب می‌شوند افکار سایر افراد، اشیاء، مردم، محیط اطراف و شانس نیز متناسب با فکر غالب در ذهن ما هماهنگ شوند. فکر عشق موجب جذب عشق سایرین به ما می‌شود و محیط اطراف، سایرین و مردمی از جنس تفکر عاشقانه با فکر عاشقانه ما هماهنگ می‌شوند. فکر عصبانیت، تنفر، غبطه خوردن، کینه‌توزی و حسادت موجب می‌شود در مسیر افکار نادرستی که از مغزهای نادرست نشأت گرفته‌اند و مردمی که

فکر غالب آنان ناهمگونی است قرار گیرید. یک فکر قوی و یا فکری که به مدت طولانی تداوم داشته باشد، موجب می‌گردد صاحب آن فکر به عنوان کانون جذب تفکراتی از آن دست تبدیل شود. دوست داشتن موجب جذب افکار دوست داشتن در جهان فکر می‌شود؛ به مصداق مثل از هر دست بدهی از همان دست می‌گیری. پرنده افکار در آسمان بزرگ دنیای فکر در مراجعت به آشیانه ذهن افکار هم‌جنس خود را به میهمانی لانه فکر دعوت می‌کند.

مرد و یا زنی که سرشار از عشق باشد عشق را در تمامی وجوه دیده و عشق سایرین را به خود جذب می‌کند، مردی که قلبی پر از نفرت دارد، تمامی نفرت‌هایی را که در معرض آن‌ها قرار دارد را به خود جذب خواهد کرد. مردی که همواره به جنگیدن فکر می‌کند برای انجام هر کاری پیشاپیش برای جنگیدن دورخیز می‌کند. بنابراین هر انسانی هر آنچه را با کمک افکارش به بیرون نشر می‌دهد، دریافت می‌کند. مردی که صبح زود با ترشروی از خواب بیدار می‌شود، به احتمال زیاد قبل از تمام شدن صبحانه همه اعضای خانواده را ناراحت خواهد کرد. یک زن غرغری در طول روز مواردی را برای غرولند کردن پیدا خواهد کرد.

مقوله جذب فکر یک موضوع کاملاً جدی تلقی می‌شود. اگر تفکر در این مورد را رها کنید، می‌بینید که یک انسان خود زندگی اطرافش را می‌سازد، اگرچه ممکن است ادعا دیگری در این مورد کند. به‌شخصه افراد زیادی را می‌شناسم که با دانستن این قانون و حفظ اندیشه مثبت و از جنس آرامش ناهماهنگی پیرامون خود متأثر نمی‌شوند. این افراد همانند کشتی هستند که بر روی آب خروشان روغن می‌پاشند و علیرغم طوفانی بودن اطرافشان در آرامش بسر می‌برند. انسانی که با طرز کار این قانون آشنا شود دیگر در معرض طوفان‌های زندگی نخواهد بود.

ما عصر نیروی فیزیکی را به نفع نیروی ذهنی پشت سر گذاشته‌ایم و وارد دنیای ناشناخته قدرت و نیروی روحانی شده‌ایم. دنیای انرژی همانند دیگر ساختارها قوانین مربوط به خود را دارد، می‌توانیم به این قوانین احاطه پیدا کنیم و یا آنکه بدون توجه به میزان تلاشمان به درهای بسته برخورد کنیم. من تلاش می‌کنم اصول اساسی و بنیادین این مبحث از انرژی را که پیش از ما آغاز شده برای شما باز کنم تا بتوانید این انرژی عظیم را همانند انرژی بخار و برق که امروزه مورد استفاده قرار می‌گیرد در اهداف مشروع و باارزشتان بکار ببرید.



## امواج فکری و فرآیند آن‌ها در باز آفرینی

فکر همانند سنگی که در آب پرتاب می‌شود امواجی را در اقیانوس پهناور اندیشه انتشار می‌دهد؛ اما یک تفاوت عمده میان این دو وجود دارد، امواج آب در تمامی جهات و در یک سطح انتشار می‌یابد ولی امواج فکر همانند تابش خورشید در تمام جهات و از یک مرکز انتشار می‌یابند. همان‌طور که در اطراف کره زمین با دریایی بزرگ از هوا پوشانیده شده است، اطراف ما را دریایی عظیم از فکر احاطه کرده است. افکار ما همانند موج از این عنصر آسمانی عبور کرده و در تمامی جهات نشر می‌یابند. همان‌طور که قبلاً هم شرح داده‌ام با طی مسافت قدرت این امواج به خاطر تصادم با سایر امواج حاصله از تفکر غالب پیرامون ما ضعیف می‌شوند.

امواج فکر دارای ویژگی‌هایی متفاوت با امواج آب هستند. این امواج دارای قابلیت باز آفرینی هستند و از این نقطه نظر، شباهت آن‌ها به امواج صوتی بیشتر از امواج آب می‌باشد. همانند امواج حاصله از صدای ویلن که موجب ارتعاش یک شیشه نازک و به صدا درآوردن آن می‌شود، یک فکر قوی ارتعاشات مشابهی در سایر ذهن‌ها که تمایل دارند این فکر را دریافت کنند آگاه می‌کند. بسیاری از افکار سرگردان که به سمت ما سرازیر می‌شوند در واقع عکس‌العمل و پاسخ ما به ارتعاشات افکار قدرتمندی است که توسط دیگران ارسال می‌شوند. به‌رحال ساختار افکار به گونه‌ای است تا این افکار را جذب کنند و این افکار در ذات خود تمایلی به تحریک ما ندارند. اگر افکار ما به حد کافی قوی باشند، همانند یک قطعه موسیقی که با نت مناسب هماهنگ می‌شوند با افکار هم‌فرکانس خود تشدید می‌شوند. به‌رحال افکار ما بستر مناسبی برای جذب سایر افکار می‌شوند. برعکس قضیه هم صدق می‌کند، اگر عمیقاً به افکار دیگری فکر کنیم، بازتاب چنین افکاری را دریافت خواهیم کرد.

ما همانی هستیم که به آن فکر می‌کنیم، این وضعیت، ماحصل القائات و تفکر سایر افراد است، این تلقین‌ها می‌توانند به صورت شفاهی و یا به صورت تله‌پاتی امواج فکری به ما منتقل شوند. گرایش عمومی ذهن ما ویژگی افکار جذب‌شده سایرین را همانند افکاری که خود ما منتشر می‌کنیم، مشخص می‌کند. ما فقط افکاری را جذب می‌کنیم که با گرایش ذهنی ما هماهنگ باشند، افکار ناهمگون با گرایش ما نمی‌توانند تأثیر زیادی بر ما بگذارند چرا که پاسخ مناسبی از جانب ما دریافت نخواهند کرد.

مردی که خود را عمیقاً باور دارد نگرش مثبت قوی روانی اعتماد و عزم را در ذهن خود حفظ می‌کند، به احتمال زیاد توسط افکار منفی و مخالف از جنس یاس و شکست از ذهن افرادی دیگر که فکر غالب آن‌ها از این دست محسوب می‌گردد، متأثر نخواهد شد. اگر در همین حین این افکار منفی منتشر یافته به فکر شخصی برسند که فکر غالب او با فرکانس بدبختی تنظیم شده باشد، وضعیت بد این شخص را بدتر کرده و سوخت اضافی برای شعله‌ور کردن آتشی را فراهم می‌کنند که تمام قوای او را مصرف خواهند کرد. به بیانی دیگر این افکار آتش تلاش و انرژی او را خاموش می‌کنند.

ما افکاری از جنس افکار خودمان را جذب می‌کنیم، انسانی که به موفقیت فکر می‌کند با تفکر موفقیت سایرین هماهنگ شده و دیگران به کمک او شتافته و او نیز به دیگران کمک خواهد کرد. انسانی که دائماً به فکر شکست باشد، افکاری از جنس شکست را به سمت خود جذب خواهد کرد و شخص او با کمک سایر هم‌فکرانش یکدیگر را در باتلاق شکست گرفتار خواهند کرد. انسانی که به بدی فکر می‌کند بدی بیشتری را خواهد دید و دیگر بداندیشان به او کمک می‌کنند تا تفکر بد او به منصفه ظهور برسد. انسانی که در سایر افراد و اشیا به دنبال خوبی است، به‌طور قطع افراد و اشیا خوبی را به سمت خود جذب می‌کند. ما همان چیزی را می‌بینیم که به در جستجوی آن هستیم.

برای درک بهتر این ایده، تجهیزات بی سیم مثال بسیار خوبی به‌شمار می‌روند، یک گیرنده بی سیم تنها می‌تواند امواج فرستنده هم فرکانس خود را جذب کند و امواج دیگر فرکانس‌ها مجاور تأثیری بر عملکرد آن نمی‌گذارند. قانونی مشابه همین قانون بر عملکرد افکار حاکم است. ما تنها افکاری را جذب می‌کنیم که با وضعیت فکری ما هماهنگ باشند. اگر دل‌سرد باشیم و در مد منفی باشیم نه تنها از افکار منفی خودمان تأثیر می‌گیریم، بلکه امواج فکری سایر افرادی که مشابه ما فکر می‌کنند و اطلاعی از این قانون ندارند نیز به افکار ما اضافه می‌شوند. زمانی که در فضای فکری اشتیاق و انرژی سیر می‌کنید به سرعت احساس شجاعت، انرژی و افکار مثبت نشر یافته توسط مردان و زنانی که در این دنیا زندگی می‌کنند را درک خواهید کرد. هنگامی که با یک شخص در ارتباط باشیم ارتعاشات ذهن او را چه افسرده و چه نویدبخش را احساس می‌کنیم. زمانی که در کنار این افراد هم نباشید این قانون با قدرتی کمتر به قوت خود باقی است.

گستره فرکانس مغز انسان بسیار وسیع بوده و از فرکانس‌های کم تا بسیار زیاد متناسب با حالت روحی بد و یا خوب را تحت پوشش قرار می‌دهد، میان این دو کرانه، فرکانس‌های بسیار متنوعی متناسب با آن تفکر قرار دارد.

## امواج فکری و فرآیند آن‌ها در باز آفرینی ۱۱

زمانی که مغز شما افکار نیک را اندیشه کند، احساس نیرومندی، سبک‌رویی، نورانیت، هوشیاری، شادمانی، بی‌پروایی و دلیری را تجربه خواهید کرد، وظایف شغلی‌تان را به خوبی انجام می‌دهید، برای رسیدن به خواسته‌هایتان دست به عمل می‌زنید و در نهایت جاده موفقیت را طی خواهید کرد. افکار مثبت و نیرومندی را که نشر می‌دهید بسته به ارتعاش فکری آن‌ها موجب همکاری سایرین با شما شده و یا ممکن است سایرین از شما پیروی کنند.

زمانی که ارتعاشات فکری شما در کرانه پایین طیف فرکانسی قرار دارد، احساس افسردگی، ضعف، سکون، تأثر، ترس و جبن را تجربه خواهید کرد، احساس می‌کنید قادر به پیشرفت نبوده و موفقیت دور از دسترس شما قرار دارد. در این وضعیت میزان تأثیر شما بر سایرین در حد صفر بوده و به‌عوض رهبری بر دیگران رهبری آنان را قبول می‌کنید. اشخاص قوی‌تر با شما همانند موکت پادری و یا یک توپ فوتبال رفتار می‌کنند. به نظر می‌رسد در بعضی از افراد تفکر مثبت بر تفکر منفی می‌چربد و در گروهی دیگر تفکر منفی تفکر غالب بشمار می‌رود. البته میزان مثبت بودن و یا منفی بودن ارتعاشات در افراد مختلف متفاوت است. برای مثال ممکن است انسانی نسبت به شخص دیگری دارای انرژی منفی بوده ولی در قیاس با شخص ثالث دارای انرژی مثبت باشد. زمانی که دو نفر برای اولین بار با یکدیگر ملاقات می‌کنند، افکار آن‌ها در سکوت یکدیگر را محک زده و میزان ارتعاشات مثبت یکدیگر را مشخص می‌کنند. بر اساس میزان این ارتعاش وضعیت یکدیگر را نسبت به هم شکل می‌دهند. در تمامی اوقات این اتفاق روی می‌دهد و در غالب اوقات این فرایند به‌صورت ناخودآگاه انجام می‌شود. گاهی اوقات این پردازش به گونه‌ای سریع انجام می‌شود که دو انسان ذاتاً ناسازگار در ضمیر هوشیارشان به‌صورت دو انسان کاملاً سازگار معرفی می‌شوند. این دو انسان از نظر ساختار مغزی کاملاً با یکدیگر ناسازگار بوده و در عمل نمی‌توانند توافقی راستین را تجربه کنند. این دو نفر یکدیگر را دفع می‌کنند و در صورت ادامه ارتباط همواره با جدل و بحث دست به گریبان‌اند.

ما با هر کسی که سروکار داریم احساس مثبت و یا منفی داریم. ممکن است نسبت به فرزندانمان، کارمندان و یا افراد وابسته احساس مثبتی داشته باشیم ولی در همان لحظه نسبت به کسانی که موقعیت پایین‌تری داریم و یا آن دسته از افرادی که اجازه داده‌ایم برتری خود را به ما ثابت کنند احساس منفی داشته باشیم.

ممکن است اتفاقی روی دهد و نسبت به زن و یا مردی که کاملاً احساس منفی داشته‌ایم، احساس مثبت و تازه پیدا کنیم. ما به کرات شاهد اتفاقاتی از این دست بوده‌ایم. همان‌گونه که دانش این قوانین ذهنی بیشتر می‌شود، اشخاص بیشتری را خواهیم بود که وجود خود را به منصفه ظهور خواهند رساند و

از قدرت جدیدشان استفاده می‌کنند؛ اما به یاد داشته باشید با تمرکز به آرزویی بزرگ و راستین می‌توانید ارتعاشات ذهنتان را در بالاترین حد نگاه دارید و بالعکس با داشتن آرزویی پیش‌پاافتاده و یا بی‌تفاوتی ارتعاشات ضعیف را تجربه کنید.

تعداد افرادی که دارای اندیشه منفی هستند به مراتب از افرادی که دارای اندیشه مثبت هستند بیشتر است، به همین دلیل در فضای اتمسفر تفکر تعداد ارتعاش‌های افکار منفی بیشتر است. خوشبختانه قدرت ارتعاش فکر مثبت به مراتب از قدرت تفکر منفی بیشتر است و اگر انسانی در فضای فکری مثبت قرار گیرد، به راحتی می‌تواند از گزند افکار منفی در امان باشد. این اصل یکی از مهم‌ترین رازهایی است که علوم ذهنی و آیین‌های مذهبی با استفاده از تأکید و تلقین از آن استفاده می‌کنند. هیچ مزیت خاصی برای باور چنین علمی وجود ندارد. این علوم ذهنی دو هدف عمده را دنبال می‌کنند:

۱. این علوم گرایش ذهنی جدیدی را در ما ایجاد می‌کنند و به طور اعجاب‌آوری برای شکل بخشیدن به شخصیت ما تلاش می‌کنند.

۲. آن‌ها قصد دارند منطق فکری ما را به گونه‌ای شکل دهند تا از مزایای امواج مثبت فکری دیگران استفاده کنیم.

اگر این قانون را باور کنیم و یا قبول نکنیم، همواره با اعمالمان درستی این اصل را اثبات می‌کنیم. انسانی که مشتاقانه ادعا می‌کند که آرزوی انجام کاری را داشته و توانایی انجام آن را نیز دارد، ویژگی‌های نیرومندی را در درون خود توسعه می‌دهد تا چنین کاری را به انجام رساند، هم‌زمان مغز خود را در وضعیت مناسبی در جهان تفکر قرار می‌دهد تا امواج فکری یاری بخش دیگران را جذب کند. برعکس این موضوع هم صادق است، اگر انسانی در مورد شکست صحبت کند و احساس آن را نیز در خود پیروراند، راه نفوذ افکار یاری‌کننده را به ضمیر ناخودآگاه خود بسته و هم‌زمان خود را با افکاری از همان جنس هماهنگ می‌کند، همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد در جهان تفکر امواج منفی بی‌شماری قرار دارند.

اجازه ندهید افکار منفی و مضرری که اطرافتان را احاطه کرده بروی شما تأثیر گذارند. در فضای فکری مناسبی قرار بگیرید و ارتعاشاتی با فرکانس بالا از خودتان منتشر کنید و فراتر از افکار منفی قرار بگیرید. با این شیوه نه تنها از گزند افکار منفی در امان خواهید بود، بلکه قادرید امواج فکری مثبت و سازنده را جذب کنید. هدف من آموزش و تربیت شما برای استفاده مناسب از قدرت فکر و آرزو است، با این روش کنترل خود را در اختیار خواهید گرفت و در هر زمان می‌توانید احساس مثبت را تجربه کنید. نیازی نیست در تمام موقعیت‌ها به شدت افکار مثبت را از خود نشر دهید، بهتر است

### امواج فکری و فرآیند آن‌ها در باز آفرینی ۱۳

افکاری از این دست را به‌طور مداوم و با شدتی کمتر دنبال کنید و در مواقع لزوم میزان تمرکز تفکر تان را بیشتر کنید. با استفاده از چنین روشی نه تنها از مزایای عملکرد خودکار و دیرینه ذهن بهره می‌برید، بلکه می‌توانید کنترل ذهنتان را نیز در اختیار خودتان داشته باشید.

فرایند رسیدن به آرزو شباهت زیادی به پرورش عضلات دارد و مقوله‌ای از جنس تمرین مداوم و رشد بطئی است. در ابتدا چنین کاری بسیار خسته‌کننده است ولی با هر تلاشی شخص قوی‌تر شده و در نهایت نیرومندی او دائمی و پایدار خواهد بود. بسیاری از ما در شرایط اضطراری و یا ناگهانی در وضعیت فکری مثبت قرار گرفته‌ایم، عادت کرده‌ایم بر حسب نیازهای فکری در فضای مناسب‌تری قرار گیریم. با تمرین هوشمندانه به‌قدری توانمند خواهید شد که حالت عادی و عادت شما همانند بهترین وضعیت فکری فعلی شما می‌شود، هرگاه نیاز باشد می‌توانید انگیزش لازم را در خود ایجاد کنید و به چنین وضعیتی دیگر مانند الآن یک رؤیا نخواهد بود. این‌طور فکر نکنید که من طرفدار پروپاقرص هیجان فکری دائم هستم. به‌هیچ‌وجه، چنین چیزی درست نیست، اگرچه داشتن هیجان و انگیزه فکری بسیار مهم است، اما گاهی اوقات کاهش این هیجان موجب می‌شود به یک دریافت‌کننده خوب بدل شوید و ادراکاتی را جذب کنید. شایسته است که توانایی تمدید اعصاب را داشته باشید و بتوانید در وضعیت یک دریافت‌کننده قرار گیرید و به این موضوع هم واقفید که هرگاه اراده نمایید به راحتی می‌توانید از این وضعیت روحی به وضعیت تفکر مثبت و هیجان فکری بروید. افرادی که عادت قوی مثبتی دارند خوشی‌های زیادی را از دست می‌دهند ولی مجدداً آن‌ها را باز آفرینی می‌کنند. مثبت باشید و ادراک‌هایی عالی از خود ساطع کنید و زمانی که در مقام یک دریافت‌کننده هستید زیباترین ادراکات را به درونتان هدیه کنید. زمانی که افکار مثبتی را انتشار می‌دهید، همانند یک معلم هستید و زمانی که در موقعیت دریافت هستید، به یک دانش‌پژوه تبدیل می‌شوید. معلم خوبی بودن بسیار ارزشمند است، اما دانشجوی خوبی بودن منزلتی پایین‌تر از آن ندارد.

انسان دارای یک مغز می‌باشد اما دارای قوای ذهنی بی‌شماری است، این توانایی به همراه وظیفه محوله به دودسته تقسیم می‌شوند. مرز میان این دو رده کاملاً مشخص نیست و وظایف مختلف مغز همانند رنگ‌های یک منشور با یکدیگر آمیخته شده است.

یک تلاش فعال قوه ذهنی مغز نتیجه انگیزش مستقیم همان عمل تلقی می‌شود، یک تلاش غیرفعال قوه ذهنی مغز نه تنها نتیجه تلاش فعال همان ذهن است، بلکه از تلقین تلاش فعال مغزهایی دیگر که ارتعاشاتی هم‌راستا با آن انگیزش را دارند متأثر می‌شود. انگیزش‌های فکری طبق قانون وراثت از یک جد اولیه به فرزندانش منتقل می‌شود (انگیزش اولیه از زمانی که ارتعاشات اولیه آن ایجاد می‌شوند نسل به نسل منتقل شده وزمانیکه حالت موردنظر به تکامل رسید خود را آشکار می‌کنند).

تلاش فعال تلاشی نو و تازه متولدشده محسوب می‌شود، درحالی‌که یک تلاش غیرفعال از قبل ایجادشده و ماحصل ارتعاشات فکری زمانی بسیار دور می‌باشد. تلاش فعال برای یافتن مسیرش انعطاف به خرج نداده و سعی می‌کند موانع موجود را از سر راه خود بردارد، تلاش فعال را خود را از میان صخره‌های مشکلات پیدا کرده و سنگلاخ‌های موانع مسیر را با لگد دور می‌کند، اما تلاش پذیرا راه خود را از دل مسیرهای از قبل پیموده شده می‌جوید.

انگیزش فکری و یا انگیزش حرکت در ابتدا به وسیله تلاش فعال ذهن ایجاد شده و ممکن است با تکرار مداوم و یا عادت مداوم و خودکار هم‌راستا به تلاش پذیرا روزبه‌روز قوی‌تر شود. این فرآیند رشد درنهایت به وسیله یک تلاش فعال دیگر متوقف شده و یا به وسیله دلایلی مشابه تغییر مسیر می‌دهد.

به بیانی دیگر، انگیزش‌های فکری و یا حرکتی که با تلاش‌های غیرفعال هم‌جهت هستند، ممکن است به وسیله یک تلاش فعال متوقف شده و یا تغییر کنند. اعمال فعال خلق می‌کنند، تغییر می‌دهند و یا نابود می‌کنند. اعمال غیرفعال وظایفی را که اعمال فعال دیکته می‌کنند، انجام می‌دهند، اعمال غیرفعال از دستورات و توصیه‌های اعمال فعال پیروی می‌کنند.

اعمال فعال عادت فکری و یا حرکتی را خلق می‌کنند، ارتعاشات فکری را به آن اضافه می‌کنند و درنهایت آن را هم‌راستا با اعمال غیرفعال تداوم می‌بخشند. یک عمل فعال دارای قدرتی برای نشر

ارتعاشات فکری و بی‌اثر کردن قدرت یک عادت فکری و یا عملی است، بعلاوه این عمل فعال می‌تواند یک عادت فکری و یا عملی جدیدی را با ارتعاشات قوی‌تر خلق کند و با این کار می‌تواند به فکر و یا منش اولیه غلبه یافته و گونه جدیدی را جایگزین آن کند.

تمامی انگیزش‌های فکری و عملی برای اولین بار برحسب فرمانی اولیه شروع می‌شوند و هم‌راستا با تلاش‌های پذیرا آن‌قدر ارتعاش می‌کنند تا توسط انگیزش‌های ناشی از سایر اعمال فعال و یا قدرت کنترلی متوقف شده و یا تغییر کنند. تداوم انگیزش اولیه موجب افزایش نیرومندی آن شده و درنهایت این انگیزش تغییر کرده و یا به‌سختی متوقف می‌شود. این موضوع دلیل نیرومندی عادت را توضیح می‌دهد. شخصاً فکر می‌کنم این اصل توسط کسی که به عادت‌های به‌راحتی گرفتار شده و برای ترک آن به‌سختی تلاش می‌کند قابل درک است. این قانون برای تمامی عادات بد، عادات خوب و مسائل اخلاقی حاکم است.

توانایی مختلف ذهن با یکدیگر تلفیق شده و درنهایت یک نتیجه را ایجاد می‌کنند. یک عمل ذهنی برای انجام شدن تعداد زیادی از توانایی‌های ذهنی را فراخوانی کرده و آن‌ها را باهم تلفیق می‌کند، بعضی از این پتانسیل‌های ذهن با اعمال فعال و مابقی با اعمال غیرفعال انجام می‌شوند.

مواجه شدن با مسائل و شرایط جدید موجب فراخوانی تلاش فعال می‌شود، درحالی‌که می‌توان یک مشکل و یا وظیفه آشنا را با کمک تلاش پذیرا حل کرد و نیازی به کمک گرفتن از تلاش فعال نیست. در درون موجودات زنده طبیعت تمایلی غریزی برای انجام اعمالی خاص وجود دارد، این تمایل در یک کالبد ساختاریافته به دنبال چیزی است که بتواند خواسته‌های او را برآورده کند. این تمایل آرزو و یا اشتیاق نامیده می‌شود. این اشتیاق در حقیقت یک انگیزش فکری غیرفعال تلقی می‌گردد. این انگیزش خود از نیروی محرکی که توسط یک دلیل اولیه ساخته می‌شوند، سرچشمه می‌گیرد؛ و در طول زمان همگام با فرآیند تکامل و توسعه، قدرت و نیروی بیشتری کسب می‌کند. انگیزش دلیل اولیه به‌وسیله قدرتی عظیم و جذب‌کننده حمایت شده و این قدرت عظیم به‌نوبه خود توسط قادر مطلق اعمال می‌گردد. در زندگی گیاهی از کوچک‌ترین گونه تا عظیم‌ترین گونه‌ها این تمایل و کشش به‌طور کاملاً مشهودی به چشم می‌خورد. این گرایش در گیاهان همان شور زندگی است. این موضوع جلوه‌ای ابتدایی از عملکرد قوای ذهنی همگام با تلاش غیرفعال بشمار می‌رود. در بعضی از گونه‌های زندگی گیاهی که به رده بالاتری تعلق دارند، بارقه‌هایی از اعمال ارادی ابتدایی به چشم می‌خورد. نویسندگان گیاه‌شناسی مثال‌های بی‌شماری درباره این پدیده گزارش کرده‌اند. بدون شک این پدیده جلوه‌ای از حالت ذهنی فعال تلقی می‌گردد.

در حیوانات رده پایین قوای ذهنی منفعلانه به شدت به چشم می خورد. در حیوانات رده بالا تا حدودی قوای ذهنی فعالانه و متفاوتی با توجه به نژاد آنها وجود دارد، بدون شک حیوانات رده پایین دارای قوای ذهنی کمتری نسبت به انسان هستند و در حیوانات رده بالا میزان این قوای ذهنی در حد یک بچه کوچک است.

پیش از تولد یک کودک، مراحل تکامل فیزیکی در بدن او به چشم می خورد، بنابراین آنچه را که یک کودک قبل و بعد از تولد تا بلوغ انجام می دهد؛ جلوه‌ای از مراحل تکامل فکری و ذهنی انسان محسوب می شود.

انسان به عنوان کامل‌ترین موجود زنده‌ای که تاکنون بر روی این سیاره خلق شده است، نمایانگر بالاترین رده ذهنی منفعلانه است و میزان توسعه قوای فکری فعال او به مراتب بیشتر از سایر حیوانات است. میزان این توانایی ذهنی در نسل‌های مختلف تفاوت دارد. حتی در نسل ما میزان اختلاف قوای فکری فعال کاملاً مشهود است. این اختلاف مستقل از تمدن است به عبارتی دیگر جایگاه اجتماعی و یا تحصیلی که متعلق به یک فرد است، ربطی به این مقوله ندارد. فرهنگ فکری و توسعه فکری دو مفهوم کاملاً جدای از هم می باشند.

با یک جستجوی ساده درمی یابید میزان توسعه قوای ذهنی فعال در افراد مختلف متفاوت است. میزان قدرت استدلال در غالب افراد ضعیف‌تر از قدرت ذهنی منفعلانه بشمار می رود. بیشتر افراد ترجیح می دهند دیگران بجای آنها فکر کنند. تفکر فعالانه باعث خستگی آنان می شود و آنان روش غریزی خودکار و منفعلانه را آسان‌تر می یابند. مغز آنها از حداقل مقاومت و سخت‌کوشی برخوردار است. از این نقطه نظر آنها فقط کمی از رمه‌های گوسفندان برتر هستند.

در انسان‌هایی با قدرت فکری پایین و حیوانات رده پایین، قدرت فکری فعال معطوف کارهای پیش‌پا افتاده می شود، در واقع این توانایی سطح بالا به موازات قدرت ذهنی غیرفعال با غریزه کار می کند. زندگی سطح پایین در فرایند تکامل، توسعه یافته و توانایی ذهنی نهفته درون خود را آشکار می کند. این توانایی‌ها در ابتدا به صورت اعمال منفعلانه ظاهر می شوند و با گذشت زمان اندک‌اندک به اعمال فعال تبدیل می گردند. با تداوم این تکامل تمایل دستیابی به یک ذهن فعال و پیشرو به طور چشمگیری شکل می گیرد. این تداوم فرایند تکامل، به وسیله ارتعاشاتی که از علت اولیه نشات می گیرند، انجام می گیرد، علاوه بر این ارتعاش، قدرت عظیم و جذاب قادر مطلق نیز به آن اضافه می شود.

این قانون تکامل هم‌اکنون در حال پیشرفت است و انسان توسعه فکری جدیدی را آغاز می کند؛ البته فرایند این تکامل در ابتدا به صورت قوای فکری منفعلانه ظاهر می شود. بعضی از افراد پیشرفت



قابل توجهی کسب می کنند و موفق می شوند قبل از دیگران به مرحله تفکر فعال برسند. در واقع از قبل تعداد محدودی به این قدرت و توانایی رسیده اند و این حقیقت راز بسیاری از مکاتب عرفانی شرق و غربی است.

تطابق ذهن و آرزو با تمرین مناسب و هدایت شده افزایش خواهد یافت. آنچه را که بر حسب عادت قدرت آرزو می نامیم، در حقیقت تربیت ذهن برای شناسایی و جذب قدرت آرزو است. آرزو به غایت قوی است و نیازی به تقویت بیشتر ندارد ولی ذهن باید به گونه ای پرورش یابد تا الهامات آرزو را دریافت کند و مطابق آن عمل کند. آرزو در حقیقت جلوه آشکار شدن بودن من انسانی است. آرزو به طور کامل با رابطهای غیرمادی در ارتباط است ولی باید قبل از به حرکت درآوردن ماشین ذهن باید آن را به رابطهای غیرمادی متصل کنید. تفاوت اندکی میان این مطالب و آنچه سایر نویسندگان در خصوص قدرت آرزو به رشته تحریر درآورده اند وجود دارد، این تفاوت صحیح است و اگر شما روش بالا را به درستی کاربندید، اقناع شدن خودتان را اثبات خواهید کرد. زیبایی قادر مطلق، هدایت انسان به سمت تعالی است و نیروی ارتعاشی که از انگیزش اولیه نشات گرفته است خستگی را تجربه نکرده است. زمان تکامل و توسعه انسان زمانی فرا می رسد که بتواند به خود کمک کند. انسانی که این قانون را درک کرده است قادر است با استفاده از توسعه قوای ذهنی شگفتی ساز باشد؛ اما کسی که چشمان خود را بر حقیقت این قانون می بندد از نداشتن علم در خصوص این قانون عذاب خواهد کشید. انسانی که قوانین ذهن خود را درک کرده است، توانایی های نهفته خود را توسعه داده و از آن ها هوشمندانه استفاده می کند. چنین انسانی عملکردهای غیرفعال خود را خوار نمی شمارد و از آن ها به خوبی استفاده می کند. وی این توانمندی ها را به وظایف درخور آن ها می گمارد و از کار آن ها نتایج شگفت انگیزی به دست می آورد. چنین شخصی این توانایی های را به گونه ای آموزش می دهد تا فرمان ها خود انسانی با ارزش تر او را اجرا کنند. اگر این توانایی ها در انجام وظایف محوله شکست خورند وی آن ها را مجدداً سامان دهی می کند و دانش او مانع از دخالت بی جا در امور این توانمندی ها می شود؛ با این شیوه او به خود آسیبی نمی رساند. او توانمندی ها و قوای ذهنی پنهان خود را توسعه داده و می آموزد چگونه توانایی فعال ذهن خود را همانند توانایی های غیرفعال آشکار کند. من واقعی درون او به درستی ارباب توانایی های ذهنی فعال و غیرفعال او است. او ترس را کنار می زند و از آزادی و رهایی لذت می برد. این شخص خود انسانی خویش را یافته است. این انسان راز من هستم را آموخته است.

انسان می‌تواند ذهن خود را تقویت کرده و آن را برای دستیابی به آرزوهایش آماده کند. در حقیقت تمامی ما در تمامی ساعت زندگی‌مان چه به صورت آگاهانه و چه ناآگاهانه مشغول ساختن ذهنمان هستیم. غالب ما این کار را به صورت ناخودآگاه انجام می‌دهیم، ولی تعداد قلیلی که به مطالب عمیق‌تر نگاه می‌کنند، کنترل ذهن خود را در اختیار گرفته و خالق آگاهانه اندیشه خود هستند. این افراد تحت تسلط القانات و تأثیر دیگران نمی‌باشند و بر خود تسلط کامل دارند. این افراد کلمه من را به زبان آورده و سپس تمام قوای ذهنی خویش را فرمان‌بردار خود می‌کنند. کلمه من عالی‌ترین واژه در قاموس ذهن بشمار می‌رود و آنچه را آرزو می‌نامیم ابزاری برای کلمه من بشمار می‌رود. البته در پس این آرزو، آرزوی عظیم کائنات قرار دارد که بسیار از آرزوهای یک انسان با شکوه‌تر است ولی آرزوی یک انسان قابل‌لمس‌تر از آرزوی کائنات است. انسانی که بر خویش تسلط یابد، قادر است آرزوی کائنات را لمس کرده و به‌طور چشمگیری با این قدرت شگفت‌انگیز مشارکت کند. زمانی که یک انسان کلمه من را به زبان می‌آورد، من واقعی خود را کشف کرده و رابطه‌ای نزدیک میان آرزوی خود و کائنات برقرار می‌کند، اما قبل از آنکه قدرت برتر کائنات را در کف اختیار خود قرار دهد، می‌بایست بر من کوچک‌تر خود غلبه کند.

به پوچی سخنان انسانی فکر کنید که مدعی است قصد آشکار کردن قدرت‌های خود را دارد، در حالی که برده افکار سطح پایین خود است. به انسانی فکر کنید که برده حالت روحی، هوس، امیال حیوانی و قوای ذهنی رده پایین خود بوده و در همان حال سعی می‌کند از منافع آرزو بهره‌مند شود. من قصد سخنانی درباره ریاضت کشیدن را ندارم چرا که به نظر من گردن نهادن و اعتراف به ضعف می‌باشد. من درباره تسلط بر خود انسانی صحبت می‌کنم، منی که ماوراء قوای مطیع وجود انسانی قرار می‌گیرد. از نقطه نظری بالاتر، واژه من تنها تجلی راستین خود واقعی است و مابقی، تعلق به خود راستین ندارد. به علت محدودیت فضا در این قسمت امکان توضیح این مطلب میسر نیست. از این‌بعد از واژه خود به مفهوم تمامی وجود انسان استفاده خواهیم کرد. یک انسان پیش از آنکه کلمه من را با قدرتی راستین ادا کند باید تسلط کاملی بر تمامی وجود خود دست یابد. هر چیزی که در کف اختیار

ما باشد نیک تلقی شده و آنچه ما را در کف اختیار خود گرفته بد تلقی می‌گردد. زمانی که اجازه دهیم اجزای رده پایین وجودمان بر ما فرمانروایی کنند بردگانی بیش نیستیم. آزادی واقعی زمانی حادث می‌گردد که خود ما در جای واقعی خویش قرار گیرد و عنان قدرت را در اختیار گیرد، در آن صورت تمامی امور در جایگاه درست خود قرار گرفته و رابطه‌ای درست میان آن‌ها برقرار می‌شود. ما عیب زیادی در افرادی که تحت تأثیر خود انسانی رده پایین قرار دارند پیدا نمی‌کنیم، این افراد در سطوح پایین فرایند تکامل قرار دارند و به مرور زمان بهتر می‌شوند. ما توجه خودمان را معطوف کسانی می‌کنیم که به راستی آمادگی دارند و اقتدار آن‌ها آرزوهایی را برای آن‌ها فراهم می‌کند. تمامی قوا گوش به فرمان چنین انسانی هستند. فرامین توسط او صادر شده و می‌بایست اجرا شوند. هرگونه نافرمانی خاموش شده و اقتداری راستین جایگزین آن می‌گردد. زمان انجام چنین فعلی همین الآن می‌باشد.

شما اجازه داده‌اید افکار متمرّد پادشاه ذهن را از جایگاه واقعی خود دور کنند. شما اجازه داده‌اید قوای ذهنی پست بر پادشاه ذهن حکمرانی کنند. شما برده امیال، افکار ناشایست، هوای نفس و منفی نگری بوده‌اید. آرزوی راستین در گوشه‌ای کنج آرمیده و تمنایی فرودست حکمرانی می‌کند. اینک وقت آن فرارسیده تا قلمرو پادشاهی ذهن را نظمی دوباره بخشید. شما می‌توانید آرزو را ارباب احساسات، هوای نفس و افکار دون پایه کنید. شما می‌توانید کاری کنید ترس به قهقرا رود، حسادت از وجودتان رخت بربندد، حسادت از منظر شما حذف شود، عصبانیت خود را از شما پنهان کند، نگرانی اشکال تراشی نکند و امیال حیوانی و هوای نفس به جای فرمانروایی، فرمان بردار ارباب و یا من واقعی شما شوند. به همین روش می‌توانید پیرامونتان را با آمیزه‌ای باشکوه از شجاعت، عشق و خویشترداری احاطه کنید. باید افکار مزاحم و سرکش را خاموش کنید و افکار صلح جویانه و نظم را جایگزین آن‌ها کنید و برای رسیدن به حد اعلی این وضعیت، استمرار و پافشاری کنید. قبل از ورود به قلمرو امپراتوری ذهنتان باید شرایط داخلی آن را سروسامان دهید تا بتوانید پادشاهی کنید. اولین پیکار، پیروزی خود واقعی بر خود غیر واقعی است.

## تأکید

### من تسلط خود را بر خود واقعی‌ام اثبات می‌کنم

این کلمات را در طول روز به مدت یک ساعت و حداقل یک بار به طور جدی و با لحنی مثبت تکرار کنید، خصوصاً در شرایطی که و سو سه می‌شوید به جای پیروی از منش خود واقعی‌تان در دام خود بی‌ارزشتان گرفتار گردید. در شرایط دودلی و شک این کلمات را با جدیت بیان کنید تا راهتان